

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۷۷

آیه ۲۳۱

آیه و ترجمه

و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا و من يفعل ذلك فقد ظلم نفسه و لا تتخذوا آيات الله هزوا و اذكروا نعمت الله عليكم و ما انزل عليكم من الكتب و الحكمة يعظكم به و اتقوا الله و اعلموا ان الله بكل شىء عليم

ترجمه :

۲۳۱ - و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید! و هیچ گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. (و با این اعمال، و سوء استفاده از قوانین الهی)، آیات خدا را به استهزا نگیرید! و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود، و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده، و شما را با آن، پند می‌دهد! و از خدابپر هیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیت کسانی که از قوانین او، سوء استفاده می‌کنند، با خبر است)!

تفسیر :

باز هم محدودیت‌های دیگر طلاق

به دنبال آیات گذشته، این آیه نیز اشاره به محدودیت‌های دیگری در امر طلاق می‌کند تا از نادیده گرفتن حقوق زن جلوگیری کند. در آغاز می‌گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند (باز می‌توانید با آنها آشتی کنید) یا به طرز پسندیده‌ای آنها را نگاه

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۷۸

یا به طرز پسندیده‌ای رها سازید» (و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف).
یا صمیمانه تصمیم به ادامه زندگی زناشویی بگیرید و یا اگر زمینه را مساعد

نمی‌بینید با نیکی از هم جدا شوید، نه با جنگ و جدال و اذیت و آزار و انتقامجویی.

سپس به مفهوم مقابل آن اشاره کرده، می‌فرماید: «هرگز به خاطر ضرر زدن و تعدی کردن، آنها را نگه ندارید» (و لا تمسکوهن ضرار التعتدوا). این جمله در حقیقت تفسیر کلمه «معروف» است، زیرا در جاهلیت گاه بازگشت به زناشویی را وسیله انتقامجویی قرار می‌دادند، لذا با لحن قاطعی می‌گوید: «هرگز نباید چنین فکری در سر پیورانید». «چرا که هر کس چنین کند به خویشتن ظلم و ستم کرده» (و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه).

پس این کارهای نادرست تنها ستم بر زن نیست، بلکه ظلم و ستمی است که شما بر خود کرده‌اید زیرا:

اولاً: رجوع و بازگشتی که به قصد حقکشی و آزار باشد هیچ گونه آرامشی در آن نمی‌توان یافت و محیط زندگی زناشویی برای هر دو جهنم‌سوزانی می‌شود.

ثانیاً: از نظر اسلام زن و مرد در نظام خلقت، عضو یک پیکرند بنابراین پایمال کردن حقوق زن، تعدی و ظلم به خود خواهد بود.

ثالثاً: مردان با این ظلم و ستم در واقع به استقبال کیفر الهی می‌روند و چه ستمی بر خویشتن از این بالاتر.

سپس به همگان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «آیات خدا را به استهزاء نگیرید» (و لا تتخذوا آیات الله هزوا).

این تعبیر نیز می‌تواند اشاره به کارهای خلاف عصر جاهلیت باشد که رسوبات آن در افکار مانده بود.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۷۹

در حدیثی آمده است که در عصر جاهلیت بعضی از مردان هنگامی که طلاق می‌دادند می‌گفتند: هدف ما بازی و شوخی بود و همچنین هنگامی که برده‌ای را آزاد یا زنی را به ازدواج خود در می‌آوردند.

آیه فوق نازل شد و به آنها هشدار داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: هر کس زنی را طلاق دهد یا برده‌ای را آزاد کند یا با زنی ازدواج کند یا به ازدواج دیگری درآورد بعد مدعی شود که بازی و شوخی می‌کرده، از او قبول نخواهد شد و به عنوان جدی پذیرفته می‌شود.

این احتمال نیز وجود دارد که آیه ناظر به حال کسانی است که برای اعمال خلاف خود کلاه شرعی درست می کنند و ظواهر را دستاویز قرار می دهند قرآن این کار را نوعی استهزاء به آیات الهی شمرده، و از جمله همین مساله ازدواج و طلاق و بازگشت در زمان عده به نیت انتقامجویی و آزار زن و تظاهر به اینکه از حق قانونی خود استفاده می کنیم می باشد.

بنابراین نباید با چشم پوشی از روح احکام الهی و چسبیدن به ظواهر خشک و قالبهای بی روح، آیات الهی را بازیچه و ملعبه خود قرار داد که گناه این کار شدیدتر، و مجازاتش دردناکتر است.

سپس می افزاید: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید و آنچه از کتاب آسمانی و دانش بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می دهد» (و اذکرو نعمت الله علیکم و ما انزل علیکم من الکتاب و الحکمة یعظکم به).

«و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند به هر چیزی داناست» (واتقوا الله و اعلموا ان الله بكل شیء علیم).

این هشدارها به خاطر آن است که اولاً توجه داشته باشند که خداوند آنها را

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۰

از خرافات و آداب و رسوم زشت جاهلیت در مورد ازدواج و طلاق و غیر آن رهایی بخشیده و به احکام حیاتبخش اسلام راهنمایی کرده، قدر آن را بشناسند و حق آنها را ادا کنند و ثانیاً: در مورد حقوق زنان، از موقعیت خود سوء استفاده نکنند و بدانند که خداوند حتی از نیت آنها آگاه است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۱

آیه ۲۳۲

آیه و ترجمه

و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلوهن ان ینکحن ازوجهن اذا ترضوا
بینهن بالمعروف ذلک یوعظ به من کان منکم یومن بالله والیوم الآخر ذلکم
ازکی لکم و اطهر و الله یعلم و انتم لا تعلمون

ترجمه :

۲۳۲ - و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان، به طرز پسندیده ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از

شما، که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن، پند می گیرند (و به آن، عمل می کنند). این (دستور)، برای رشد (خانواده های) شما موثرتر، و برای شستن آلودگیها مفیدتر است، و خدا می داند و شما نمی دانید.

شان نزول :

یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نام «معقل بن یسار» خواهری به نام «جملاء» داشت که از همسرش عاصم بن عدی طلاق گرفته بود، بعد از پایان عده مایل بود بار دیگر به عقد همسرش درآید، ولی برادرش از این کار مانع شد، آیه فوق نازل شد و او را از مخالفت با چنین ازدواجی نهی کرد.

و نیز گفته اند که آیه هنگامی نازل شد که جابر بن عبد الله با ازدواج مجدد دختر عمویش با شوهر سابق خویش مخالفت می ورزید. و شاید در جاهلیت چنین حقی به غالب بستگان نزدیک می دادند که در امر ازدواج زنان و دختران خویشاوند دخالت کنند، شک نیست که برادر و پسر عمو از

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۲

نظر فقه شیعه هیچ گونه ولایتی به خواهر و دختر عمو خود ندارند و آیه فوق می خواهد این گونه دخالت های غیر مجاز را نفی کند، بلکه چنانکه خواهیم دید از آیه فوق حکم وسیعتری حتی درباره اولیاء استفاده می شود که حتی پدر و جد - تا چه رسد به بستگان دیگر و یابیگانگان - حق ندارند با چنین ازدواج هایی مخالفت کنند.

تفسیر :

شکستن یکی دیگر از زنجیرهای اسارت زنان

همان گونه که قبلا اشاره شد در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی آنکه به اراده و تمایل آنان توجه شود مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خود کامه تنظیم کنند.

از جمله در مورد انتخاب همسر، به خواسته و میل زن هیچ گونه اهمیتی داده نمی شد حتی اگر زن با اجازه ولی، ازدواج می کرد سپس از همسرش جدا می شد باز پیوستن ثانوی او به همسر اول، بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیاری می شد با اینکه زن و شوهر بعد از جدائی علاقه به بازگشت داشتند مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می شدند.

قرآن صریحا این روش را محکوم کرده، می‌گوید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که باهمسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرزپسندیده‌ای حاصل شود» (و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعظلوهن ان ینکحن ازواجهن اذا تراضوا بینهم بالمعروف). این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشند، ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن، همسر اول باشد، یعنی

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۳

هنگامی که زنی را طلاق دادید مزاحم ازدواج مجدد او با شوهران دیگر نشوید، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم امروز بعد از طلاق دادن زن، نسبت به ازدواج او با همسر دیگری حساسیت به خرج می‌دهند که چیزی جز یک اندیشه جاهلی نیست.

ضمنا در آیه سابق بلوغ اجل، به معنی رسیدن به روزهای آخر عده بود در حالی که در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد، منظور پایان کامل عده است. بنابراین از آیه استفاده می‌شود که زنان «ثیبه» (آنان که لااقل یک بار ازدواج کرده‌اند) در ازدواج مجدد خود هیچ گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند حتی مخالفت آنها بی اثر است.

سپس در ادامه آیه، بار دیگر هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند از آن پند می‌گیرند» (ذلک یوعظ به من کان منکم یؤمن بالله و الیوم الآخر).

و باز برای تاکید بیشتر می‌گوید: «این برای پاکی و نمو (خانواده‌های شما) مؤثرتر و برای شستن آلودگیها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (ذلکم ازکی لکم و اطهر و الله یعلم و انتم لاتعلمون).

این بخش از آیه، در واقع می‌گوید: این احکام همه به نفع شما بیان شده‌منتهی کسانی می‌توانند از آن بهره گیرند که سرمایه ایمان به مبدء و معاد را داشته باشند، و بتوانند تمایلات خود را کنترل کنند.

و به تعبیر دیگر این جمله می‌گوید: نتیجه عمل به این دستورها صد درصد به خود شما می‌رسد، ولی ممکن است بر اثر کمی‌معلومات، به فلسفه این احکام

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۴

واقف نشوید، اما خدائی که از اسرار آنها آگاه است به خاطر حفظ طهارت و پاکیزگی خانواده‌های شما این قوانین را مقرر فرموده است. قابل توجه اینکه: عمل به این دستورها، هم موجب تزکیه و هم موجب طهارت معرفی شده (از کی لکم و اطهر). یعنی هم آلودگیها را که بر اثر غلط کاری دامنگیر خانواده‌ها می‌شود برطرف می‌سازد، و هم مایه نمو و تکامل و خیر و برکت است، (فراموش نباید کرد که «تزکیه» در اصل از «زکات» به معنی نمو گرفته شده است. بعضی از مفسران جمله «از کی لکم» را اشاره به ثوابهایی می‌دانند که با عمل به این دستورها حاصل می‌شود، و جمله «اطهر» را اشاره به پاک شدن از گناهان. بدیهی است حوادثی پیش می‌آید که دو همسر با تمام علاقه‌ای که به یکدیگر دارند تحت تاثیر آن از هم جدا می‌شوند، بعد که آثار مرگبار جدائی را با چشم خود می‌بینند پشیمان شده و تصمیم به بازگشت می‌گیرند، سختگیری و تعصب در برابر بازگشت آنها، ضربه سنگینی به هر دو می‌زند و ای بسا مایه انحراف و آلودگی آنها شود، و اگر فرزندی در این وسط باشند - که غالباً هستند - سرنوشت بسیار دردناکی خواهند داشت و مسؤول این عواقب شوم کسانی هستند که از آشتی آنها جلوگیری می‌کنند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۵

آیه ۲۳۳

آیه و ترجمه

و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاة و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها لا تضار ولدة بولدها و لا مولود له بولده و علی الوارث مثل ذلک فان ارادا فصلا عن تراض منهنما و تشاور فلا جناح علیهما و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف و اتقوا الله و اعلموا ان الله بما تعملون بصیر ترجمه :

۲۳۳ - مادران، فرزندان را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته

باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تامین نماید). و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته بپردازید. و از (مخالفت فرمان) خدا به پرهیز و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست!

تفسیر :

هفت دستور درباره شیر دادن نوزادان

این آیه که در واقع ادامه بحث‌های مربوط به مسائل ازدواج و زناشویی

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۶

به سراغ یک مساله مهم، یعنی مساله «رضاع» (شیر دادن) و باتعبیراتی بسیار کوتاه و فشرده و در عین حال پر محتوا و آموزنده جزئیات این مساله را بازگو می‌کند.

۱ - نخست می‌گوید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند» (و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین).

«والدات» جمع «والده»، در لغت عرب به معنی مادر است، ولی «ام» معنی وسیعتری دارد که گاه به مادر یا مادر مادر، و گاه به ریشه و اساس هر چیزی اطلاق می‌شود.

در این بخش از آیه، حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده، و او است که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است، هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است، اما از آنجا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد این حق به مادر داده شده، علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود، زیرا او نمی‌تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی‌تفاوت باشد، بنابراین قرار دادن حق حضانت و نگاهداری و شیر دادن برای مادر یک نوع حق دو جانبه است که هم برای رعایت حال فرزند است و هم

مادر، و تعبیر «اولادهن» (فرزندانشان) اشاره لطیفی به این مطلب است. گر چه ظاهر این جمله مطلق است، و زنان مطلقه و غیر مطلقه را شامل می‌شود، ولی جمله‌های بعد نشان می‌دهد که این آیه به زنان مطلقه نظر دارد هر چند مادران دیگر نیز از چنین حقی برخوردارند، اما در صورت نبودن جدائی و طلاق، عملاً اثر ندارد.

۲ - سپس می‌افزاید «این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند» (لمن اراد ان يتم الرضاعة).

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۸۷

یعنی مدت شیر دادن طفل لازم نیست، همواره دو سال باشد، دو سال برای کسی است که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند، ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند.

در روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده دوران کامل شیرخوارگی دو سال، و کمتر از آن، بیست و یک ماه معرفی شده است. بعید نیست این معنی از ضمیمه کردن آیه فوق با آیه و جمله و فاصله‌ثلثون شهر: بارداری او و از شیر گرفتنش، سی ماه است نیز استفاده شود، زیرا می‌دانیم معمولاً دوران بارداری نه ماه است و هر گاه آن را از سی ماه کم کنیم بیست و یک ماه باقی میماند که مدت معمولی شیر دادن خواهد بود، بلکه با توجه به اینکه آنچه در سوره احقاف آمده نیز به صورت الزامی است، مادران حق دارند با در نظر گرفتن، مصلحت و سلامت نوزاد، مدت شیرخوارگی را از بیست و یک ماه نیز کمتر کنند.

۳ - هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد» (و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف).

در اینجا تعبیر به «المولود له» (کسی که فرزند برای او متولد شده) به جای تعبیر به «اب - والد» (پدر) قابل توجه است، گوئی می‌خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظیفه مزبور، بسیج کند، یعنی اگر هزینه کودک و مادرش در این موقع بر عهده

مرد گذارده شده به خاطر این است که فرزند او و میوه دل او است، نه یک فرد بیگانه.

توصیف به «معروف» (به طور شایسته) نشان می‌دهد که پدران در مورد لباس و غذای مادر، باید آنچه شایسته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر بگیرند، نه سختگیری کنند و نه اسراف.

و برای توضیح بیشتر می‌فرماید: «هیچ کس موظف نیست بیش از مقدار توانائی خود را انجام دهد» (لا تکلف نفس الاوسعها). بنابراین هر پدری به اندازه توانائی خود وظیفه دارد، بعضی این جمله را به منزله علت برای اصل حکم دانسته‌اند، و بعضی به عنوان تفسیر حکم سابق، (و هر دو در نتیجه یکی است).

۴ - سپس به بیان حکم مهم دیگری پرداخته، می‌فرماید: «نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند، و نه پدر» به خاطر اختلاف با مادر (لا تضار والده بولدها و لا مولود له بولده).

یعنی، هیچ یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را وجه المصالحه اختلافات خویش قرار دهند، و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند. مردان نباید حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند، که زیانش به فرزند رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه‌های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که منظور آن است که نه پدر می‌تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتیجه زیان دیدن شیر خوار، سلب کند، و نه مادر می‌تواند شوهر را از این حق به همین دلیل باز دارد.

ولی تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

تعبیر به «ولدها» و «ولده» نیز برای تشویق پدران و مادران به رعایت حال کودکان شیر خوار است، به اضافه نشان می‌دهد که نوزاد متعلق به هر دو می‌باشد، نه مطابق رسوم جاهلیت که فرزند را فقط متعلق به پدر می‌دانستند و

برای مادر هیچ سهمی قائل نبودند.

۵ - سپس به حکم دیگری مربوط به بعد از مرگ پدر می‌پردازد، می‌فرماید: «و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد» (وعلی الوارث مثل ذلک). یعنی: آنها باید نیازهای مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تامین کنند - در اینجا بعضی احتمالات دیگر در تفسیر آیه داده شده که ضعیف به نظر می‌رسد.

۶ - در ادامه آیه، سخن از مساله باز داشتن کودک از شیر به میان آمده و اختیار آن را به پدر و مادر وا گذاشته، هر چند در جمله‌های سابق زمانی برای شیر دادن کودک تعیین شده بود، ولی پدر و مادر با توجه به وضع جسمی و روحی او، و توافق با یکدیگر می‌توانند کودک را در هر موقع مناسب از شیر باز دارند، می‌فرماید: «اگر آن دو با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه) از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست» (فان ارادا فصالا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح عليهما). در واقع پدر و مادر باید مصالح فرزند را در نظر بگیرند و با هم فکری و توافق و به تعبیر قرآن تراضی و تشاور، برای باز گرفتن کودک از شیر برنامه‌ای تنظیم کنند، و در این کار از کشمکش و مشاجره و پرداختن به مصالح خود و پایمال کردن مصالح کودک به پرهیزند.

۷ - گاه می‌شود که مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۰

نگاهداری فرزند خود داری می‌کند و یا به راستی مانعی برای او پیش می‌آید، در این صورت باید راه چاره‌ای اندیشید و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: «اگر (با عدم توانائی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، هر گاه حق گذشته مادر را بطور شایسته بپردازید» (و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف).

در تفسیر جمله «اذا سلمتم ما آتیتم بالمعروف»، نظرات گوناگونی از سوی مفسران اظهار شده، گروهی تفسیر بالا را پذیرفته‌اند که انتخاب دایه به جای مادر، پس از رضایت طرفین، بی مانع است مشروط بر اینکه این امر سبب از بین رفتن حقوق مادر، نسبت به گذشته نشود، بلکه حق او نسبت به مدتی که شیر می‌دهد طبق عادت پرداخته شود.

در حالی که بعضی آن را ناظر به حق دایه دانسته‌اند و گفته‌اند باید حق او طبق عرف عادت پرداخت شود، بعضی نیز گفته‌اند منظور از این جمله توافق پدر و مادر در مساله انتخاب دایه است. و بنابراین تاکید می‌شود بر جمله قبل، ولی این تفسیر ضعیف به نظر می‌رسد و صحیح‌تر همان تفسیر اول و دوم می‌باشد و مرحوم طبرسی تفسیر اول را ترجیح داده است. و در پایان آیه به همگان هشدار می‌دهد که «تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است» (و اتقوا الله و اعلموا ان الله بما تعملون بصیر).

مبادا کشمکش میان مرد و زن، روح انتقامجویی را در آنها زنده کند و سرنوشت یکدیگر و یا کودکان مظلوم را به خطر اندازند، همه باید بدانند خدا دقیقا مراقب اعمال آنها است. این احکام دقیق و حساب شده و هشدارهای آمیخته به آن به خوبی نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد برای حقوق کودکان و همچنین مادران اهمیت قائل

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۱

شده است و رعایت حد اکثر عدالت را در این زمینه سفارش می‌کند، آری اسلام بر خلاف آنچه در دنیای ستمکاران وجود دارد که حقوق ضعیفان همیشه پایمال می‌شود، حد اکثر اهمیت را به حفظ حقوق آنان داده است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۲

آیه ۲۳۴ - ۲۳۵

آیه و ترجمه

و الذین یتوفون منکم و یذرون ازوجا یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشرا فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف و الله بما تعملون خبیر ۲۳۴ و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکنتم فی انفسکم علم الله انکم ستذکرونهن و لکن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولا معروفا و لا تعزموا عقدة النکاح حتی يبلغ الکتب اجله و اعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه و اعلموا ان الله غفور حلیم ۲۳۵

ترجمه :

۲۳۴ - و کسانی که از شما میمیرند و همسرانی باقی میگذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عده نگه دارند)! و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه میخواهند، درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند).
و خدا به آنچه عمل می کنید، آگاه است.

۲۳۵ - و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه، (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون اینکه آن را اظهار کنید).

خداوند میدانست شما به یاد آنها خواهید افتاد، (و با خواسته طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست)، ولی پنهانی با آنها قرار زناشویی نگذارید، مگر اینکه به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید! (ولی در هر حال)، اقدام به ازدواج ننمایید، تا عده آنها سر آید! و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید، می داند! از مخالفت او به پرهیزید و بدانید خداوند، آمرزنده و بردبار است (و در مجازات بندگان، عجله نمی کند)!

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۳

تفسیر :

خرافاتی که زنان را بیچاره می کرد!

یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان ازدواج بعد از مرگ شوهر است، از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر با محبت و دوستی و حفظ احترام شوهر سابق و تعیین به خالی بودن رحم از نطفه همسر پیشین سازگار نیست و به علاوه موجب جریحه دار ساختن عواطف بستگان متوفی است، آیه فوق ازدواج مجدد زنان را مشروط به عده نگه داشتن به مدت چهار ماه و ده روز ذکر کرده است

رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ با همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبائل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور بوده است گر چه گاهی در این رسوم آن چنان افراط می کردند که عملاً زنان را در بنیست و اسارت قرار میدادند و گاهی جنایت آمیزترین کارها را در مورد او مرتکب می شدند به عنوان نمونه: بعضی از قبائل پس از مرگ شوهر زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرد دفن می کردند، برخی زن را برای همیشه از ازدواج مجدد محروم ساخته و گوشه نشین می کردند و در پارهای

از قبائل زن‌ها موظف بودند مدتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه و چرکین با لباس‌های مندرس و کثیف دور از هرگونه آرایش و زیور و حتی شستشو به سر برده و بدین وضع شب و روز خود را بگذرانند.

آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خط بطلان کشیده و به زنان بیوه‌اجازه می‌دهد بعد از نگاهداری عده و حفظ حریم زوجیت گذشته اقدام به ازدواج کنند، می‌فرماید: کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند، آنها باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و هنگامی که مدتشان سر آمد، گناهی بر

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۴

شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند. (و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواج یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشرا فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف).

و از آنجا که گاه اولیاء و بستگان زن، دخالت‌های بی‌موردی در کار اومی‌کنند و یا منافع خویش را در ازدواج آینده زن در نظر می‌گیرند، در پایان آیه خداوند به همه هشدار می‌دهد و می‌فرماید: خداوند از هر کاری که انجام می‌دهید آگاه است و هر کس را به جزای اعمال نیک و بد خود میرساند (و الله بما تعملون خبیر).

جمله «لا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن بالمعروف» با توجه به اینکه مخاطب، مردان فامیل هستند، نشان می‌دهد که گوئی آزادگذاشتن زن را بعد از مرگ شوهر، برای خود گناه میدانستند و به عکس تضییق و سختگیری را وظیفه می‌شمردند، این آیه به وضوح می‌گوید آنها را آزاد بگذارید و هیچ گناهی بر شما نیست (در ضمن از این تعبیر استفاده می‌شود که ولایت پدر و جد نیز در اینجا ساقط است) ولی به زنان نیز یادآوری می‌کند که آنها از آزادی خود سوء استفاده نکنند و به طور شایسته (بالمعروف) برای انتخاب شوهر جدید، اقدام نمایند.

طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام به ما رسیده است زنان موظفند در این مدت شکل سوگواری خود را حفظ کنند، یعنی مطلقاً آرایش نکنند، ساده باشند و البته فلسفه نگاهداری این چنین عده‌ای نیز همین را ایجاب می‌کند. اسلام زنان را بحدی از آداب و رسوم خرافی دوران جاهلی نجات داد که برخی

پسنداشتند حتی در همین مدت کوتاه عده هم می‌توانند ازدواج کنند، یکی از همین زنان که چنین می‌پنداشت، روزی خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و می‌خواست اجازه برای ازدواج مجدد بگیرد، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کرد آیا اجازه می‌دهید سر مه کشیده و خود را آرایش دهم؟

حضرت فرمود: شما زنان موجودات عجیبی هستید! تا قبل از اسلام عده

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۱۹۵

وفات را در سخت‌ترین شرایط و گاه تا آخر عمر می‌گذرانید در حالی که به خود حتی حق شستشو هم نمی‌دادید اینک که اسلام برای حرمت خانواده و رعایت حق زوجیت به شما دستور داده مدت کوتاهی ساده‌بسر برید طاقت نمی‌آورید. جالب توجه این که در احکام اسلامی در مورد عده به این معنی تصریح شده که اگر هیچ گونه احتمالی در مورد بارداری زن در میان نباشد باز باید زنانی که همسرانشان وفات یافته‌اند عده نگاهدارند.

و نیز به همین دلیل آغاز عده مرگ شوهر نیست بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن می‌رسد هر چند بعد از ماهها باشد، و این خود میرساند که تشریع این حکم قبل از هر چیز به خاطر حفظ احترام و حریم زوجیت است، اگر چه مساله بارداری احتمالی زن در این قانون مسلماً مورد توجه بوده است.

آیه بعد به یکی از احکام مهم زنانی که در عده هستند (به تناسب بحثی که درباره عده وفات گذشت) اشاره کرده، می‌فرماید: گناهی بر شما نیست که از روی کنایه (از زنانی که در عده وفات هستند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم داشته باشید، خدا میدانست شما به یاد آنها خواهید افتاد، ولی با آنها در تنهائی با صراحت وعده ازدواج نگذارید، مگر اینکه به طرز شایسته‌ای (با کنایه) اظهار کنید (و لا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکنتم فی انفسکم علم الله انکم ستذکرونهن و لکن لا تواعدوهن سرا الا ان تقولوا قولاً معروفاً).

این دستور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بیوه، از حق تعیین سرنوشت آینده خود محروم نگردند، دستوری که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین.

در حقیقت این یک امر طبیعی است که با فوت شوهر، زن به سرنوشت آینده

خود فکر می‌کند و مردانی نیز ممکن است - به خاطر شرایط سهلتر که زنان بیوه دارند - در فکر ازدواج با آنان باشند، از طرفی باید حریم زوجیت سابق نیز حفظ شود، آنچه در بالا آمد، دستور حساب شده‌ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده است.

جمله «و لکن لا تواعدوهن سرا» می‌فهماند که علاوه بر لزوم خودداری از خواستگاری آشکار، نباید در خفا و پنهانی، با چنین زنانی در مدت عده ملاقات کرد و با صراحت خواستگاری نمود، مگر اینکه صحبت به گونه‌ای باشد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد.

تعبیر به «عرضتم» از ماده «تعریض» به گفته راغب در مفردات، به معنی سخنی است که تاب دو معنی داشته باشد، راست و دروغ یا ظاهر و باطن.

و به گفته مفسر بزرگوار مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان»، تعریض ضد تصریح است، در اصل از عرض گرفته شده که به معنی کناره و گوشه چیزی است. در روایات اسلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قول معروف» مثالهایی ذکر شده به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: قول معروف این است که مثلاً مرد به زن مورد نظرش بگوید: انی فیک لراغب و انی للنساء لمکرم، فلا تسبقینی بنفسک، «من به تو علاقه دارم زنان را گرامی میدارم، در مورد کار خود از من پیشی مگیر».

همین مضمون یا شبیه به آن در کلمات بسیاری از فقهاء آمده است. نکته قابل توجه اینکه گرچه آیه فوق، بعد از آیه عده وفات قرار گرفته، ولی فقهاء تصریح کرده‌اند که حکم بالا، مخصوص عده وفات نیست بلکه شامل غیر آن

نیز می‌شود.

مرحوم صاحب «حدائق»، فقیه و محدث معروف، می‌گوید: اصحاب ما

تصریح کرده‌اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عده رجعی است، حرام است، اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعی هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است، ولی تصریح به آن برای هیچکدام جایز نیست...

اما در عده بائن، تعریض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنها از سوی شوهر جایز است نه دیگری - شرح بیشتر این موضوع را در کتب فقهی مخصوصا در ادامه کلام صاحب حدائق مطالعه فرمائید.

سپس در ادامه آیه می‌فرماید: (ولی در هر حال) عقد نکاح را نبندید تا عده آنها به سر آید (و لا تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الكتاب اجله).

و به طور مسلم اگر کسی در عده، عقد ازدواج ببندد باطل است، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد سبب می‌شود که آن زن برای همیشه نسبت به او حرام گردد.

و به دنبال آن می‌فرماید: بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند از مخالفت او به پرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای حلم است و در مجازات بندگان عجله نمیکند (و اعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه و اعلموا ان الله غفور حلیم).

و به این ترتیب خداوند از تمام نیات و اعمال بندگان آگاه است و متخلفان را به سرعت مجازات نمی‌کند

«لا تعزموا» از ماده «عزم» به معنی قصد است، و هنگامی که می‌فرماید: و لا تعزموا عقدة النکاح، در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکد است، یعنی حتی نیت چنین کاری را در زمان عده نکنید.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل